

علل شکل‌گیری نفاق در جامعه دینی و پیامدهای آن در بیان حضرت زهرا سلام الله علیها -
قاسم بستانی، نصره باجی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال یازدهم، شماره ۴۳ «ویژه پژوهش‌های فاطمی»، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۳۰-۱۴۳

علل شکل‌گیری نفاق در جامعه دینی و پیامدهای آن در بیان حضرت زهرا سلام الله علیها

قاسم بستانی *

نصره باجی **

چکیده: از جمله موضوعاتی که پس از رحلت پیامبر ﷺ رخ داد، مسئله نفاق و منافقان در جامعه اسلامی بود که باعث شد در جامعه اسلامی تازه تأسیس، تاخت و تاز کنند و در نهایت موجب پریشانی اوضاع جامعه و مسلمانان شدند. اما موضع فاطمه سلام الله علیها در این خصوص چه بوده است؟ آیا ایشان ساکت از کنار اختلافات گذشت یا آن که به مسلمانان عواقب تلخ این اوضاع را گوشزد کرد. در این مقاله سعی می‌شود ابعاد فعالیت‌ها و اقدامات مختلف حضرت فاطمه سلام الله علیها در این زمینه ترسیم شود.

کلیدواژه‌ها: فاطمه سلام الله علیها/ جامعه اسلامی / نفاق.

*. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث baji.nasra@yahoo.com

۱. مقدمه

بیماری اخلاقی نفاق، درد همیشگی انسان‌ها و ملت‌ها بوده است و منافق خاری خلیده در جان گروه‌ها و اجتماعات بشری می‌باشد. زشتی این بیماری و اثرهای زیانبارش در جوامع بشری و بیش از آن در روان و جان مبتلای به آن، منشأ نکوهش آن در قرآن و سیره معصومان علیهم‌السلام شده است. حضرت فاطمه سلام الله علیها از نزدیک شاهد حوادث صدر اسلام بود و خود نیز در برخی از آنها نقش اساسی و حساس داشت. از جمله این حوادث و جریان‌ات، پدیده نفاق بود که بعد از رحلت پیامبر علناً آشکار شد، عده‌ای فرصت طلب بعد از رحلت پیامبر مدعی جانشینی آن حضرت شدند، ریاست جامعه اسلامی را به دست گرفتند و باعث بروز پیامدهایی ناگوار بر امت اسلامی و مسلمانان شدند. فاطمه سلام الله علیها که با بینش عمیق خود آینده جامعه اسلامی را به عیان در آینه آن رویدادها می‌دید، در جمع مهاجران و انصار سخنانی ایراد کرد و نسبت به علل بروز چنین حادثه‌هایی و پیامدهای آن هشدار داد. این مقاله می‌کوشد به بررسی بخشی از این موضع‌گیری‌ها و نظرها و اقدامات ایشان در خصوص موضوعات مطرح شده بپردازد.

۲. تعریف نفاق و منافق

۲-۱. نفاق و منافق در لغت

ماده «ن، ف، ق» در لغت عرب برای دو معنای اصلی و چندین معنای فرعی به کار رفته است. دو معنای اصلی آن، یکی «تمام و فنا شدن» و معنای دوم «پوشیده و پنهان داشتن» است (جوهری/اسماعیل)، ۱۵۶۰/۴؛ زبیدی/۴۳۱/۲۶؛ ابن فارس ۴۵۴/۵؛ فیروزآبادی، ۱۳۱۸ق، ذیل نفق). این معنا - معنای دوم - از واژه «نافقاء» گرفته شده؛ و آن یکی از لانه‌های موش دو پا است که آن را مخفی نگه می‌دارد و لانه دیگر را آشکار می‌سازد، که در صورت وحشت و خطر، از یکی می‌گریزد و در دیگری پنهان می‌شود (ابن منظور ۴۵۰۹/۶). سپس

این معنا مورد استفاده قرار گرفته و تونل و راه زیرزمینی را «نفاق» گفته‌اند. برخی نیز احتمال داده‌اند که این دو معنا، به یک دیگر بازگشته، یک ریشه دارند (ابن فارس ۴۵۵/۵). به گفته برخی از زبان‌شناسان؛ عرب ماده و هیئت‌های گوناگون «نفاق» را برای انسان به کار نمی‌برد و تنها پس از کاربرد قرآنی آن، معنای این واژه در ادبیات عرب توسعه یافت (فیروزآبادی، ۱۱۹۵/۱. ماده نفاق). راغب نیز نفاق را وارد شدن در دین از سویی، و بیرون رفتن از آن از سوی دیگر می‌داند (راغب اصفهانی، ۸۱۹/۱. ماده نفاق).

۲-۲. نفاق و منافق در اصطلاح

نفاق به معنای تظاهر به اسلام و پنهان داشتن کفر است. با این تعبیر، منافق شخصی است دو روی و دو چهره؛ که به اسلام تظاهر می‌کند ولی کفری است که کفرش را مخفی داشته و ایمان ظاهری‌اش را با زبان علنی می‌سازد. خداوند می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره ۸) (و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز باز پسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند). در سوره توبه نیز فرموده است: «وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنَّكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» (توبه ۵۶) (و به خدا سوگند یاد می‌کنند که آنان قطعا از شما نیستند لیکن آنان گروهی هستند که می‌ترسند). نفاق در معنای اصطلاحی خود در مقابل «تقیه» قرار می‌گیرد، چرا که نفاق یعنی تظاهر به ایمان و مخفی داشتن کفر، در حالی که تقیه بر تظاهر به کفر و پنهان نمودن ایمان اطلاق می‌گردد (فیروزآبادی ۱۱۹۶/۱، ماده نفاق).

۳. نفاق و منافقین در قرآن

در قرآن کریم، در آیات متعددی، از نفاق و منافقین یاد شده است، از جمله در آیات ۱۴۱ تا ۱۴۳ سوره نساء که آنان را بدین ترتیب توصیف می‌کند: فرصت‌طلب که هر زمان خود را به یک گروه می‌بندد، خدعه‌گر و ریاکار، بی‌خبر و دور از یاد خدا، سرگردان و گمراه.

در این آیات، می بینیم خداوند منافقان را نه از دشمنان خارجی که در خط کفر هستند معرفی نموده، و نه از مؤمنان، اینان هدفی جز ریاست و جاه و مقام در سر ندارند و با دستیابی به مقصد خود، ناچار چهره واقعی دین و مکتب را هر چند به تدریج باشد، تابع خواسته خود خواهند کرد، و از دین هر چه به ریاست آنان لطمه وارد نمی کرد گرفته و آنچه را که مانع راهشان است سرکوب می کنند.

۴. علل و انگیزه های نفاق از دیدگاه فاطمه سلام الله علیها ۴-۱. رحلت پیامبر

فاطمه سلام الله علیها به رحلت پیامبر ﷺ اشاره می کند و به بیان حوادثی می پردازد که بعد از رحلت پیامبر اتفاق افتاد. ایشان سلام الله علیها می فرمایند:

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ سَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ وَ تَبَغَّ خَامِلُ الْأَقْلِينَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ - فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَ لِلْعِزَّةِ فِيهِ مَلَا حِطِينَ... ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرَتَهَا وَ يُسَلَّسَ قِيَادَهَا ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَ قَدَّتْهَا وَ تَهَيَّجُونَ جِمْرَتَهَا وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّغِيِّ تَشْرَبُونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِي الْخَمْرَةِ وَ الضَّرَاءِ وَ نَصَبِ مَنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى وَ وَخَزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا» (ابن طیفور، ص ۲۵ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۴۳؛ مغربی ۳/۳۵؛ ابن طیفور، ص ۲۵؛ طبری آملی، ص ۱۵، ابن مردویه، ص ۲۰۲؛ طبرسی ۱/۱۰۱؛ ابن ابی الحدید ۱۶/۲۵۰؛ ابن طاووس، ص ۲۶۴؛ اربلی ۱/۴۸۷؛ ابن دمشقی ۱/۱۵۹؛ شامی، ص ۴۷)

هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه انبیاء و منزلگه اصفیا را برگزید، خار و خاشاک نفاق که در دل ها بود، آشکار شد لباس دین پوشیده شد و گمراهان ساکت زبان گشودند، فرومایگان گمنام با قدر و منزلت شدند و اهل باطل به صدا در آمدند و در خانه ها و قلمرو شما به تکاپو پرداختند. شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را به دعوت خود پذیرا یافت، و دید که برای اینکه فریب او را بخورید آماده اید... سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن

فتنه و جای گرفتن قلاده آن، که شروع نمودید در برافروختن شعله‌های فتنه و برانگیختن هیزمهای آن، و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی روشن و بی‌اعتنایی به سنتهای پیامبر برگزیده نمودید به ظاهر طرفداری از دین می‌نمایید در حالیکه در باطن به نفع خود عمل می‌کنید، و نسبت به اهل بیت و فرزندان با حيله و نیرنگ رفتار می‌کنید. ما در مقابل اذیت‌های شما صبر می‌کنیم مانند صبر کسی که با چاقوهای بزرگ و پهن اعضایش را قطعه قطعه کنند و تیزی نیزه را در بدنش فرو برند!

۴-۲. سستی و بی‌تفاوتی یاران پیامبر ﷺ

فاطمه سلام الله عليها در قسمت دیگر بر سر بی‌تفاوتان و سست عنصران فریاد می‌زند که چرا در برابر حق بی‌تفاوتید؟ در این باره فرمود: «يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبِي يَقُولُ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ؟» (ابن طیفور، ص ۲۹ و نیز: طبرسی ۱۰۲/۱؛ تبریزی انصاری، ص ۶۵۶؛ بحرانی اصفهانی ۶۷۲/۱؛ نقدی، ص ۲۹۷؛ قیومی، ص ۲۳۴)

ای گروه بزرگان و ای بازوان توانای ملت، و ای نگهداران دین، این چه رفتار سست و سبکی است که ظالمانه در حق من روا داشته‌اید؟ مگر پدرم؛ رسول خدا ﷺ نفرموده بود: «مراعات هر شخصی در فرزندان اوست»؟

۴-۳. بی‌ایمانی و پیمان‌شکنی

بدیهی‌ست ایمان ظاهری ارزشی ندارد و تظاهر به اسلام و ایمان بدون ایمان قلبی درونی، دورویی و نفاق است، یکی از علل انحراف مردم و کودتاگران سقیفه، بی‌ایمانی و پیمان‌شکنی یا عدم تداوم ایمان و استقامت بود. در این باره فاطمه سلام الله عليها فرمود: «فَإِنِّي حُزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ بُوَسْأَةِ لِقَوْمٍ نَكَلُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» (ابن طیفور، ص ۳۰ و نیز: طبرسی ۱۰۲/۱؛ بحرانی اصفهانی ۶۷۲/۱؛ تبریزی انصاری، ص ۶۵۶؛ نقدی، ص ۲۹۷؛ قیومی، ص ۲۳۴) (پس چرا بعد از بیان ایمان و اقرار به آن،

حیران و مضطرب شدید و پس از آن همه همکاری با اسلام و یاری و کمک خود را پنهان می‌دارید؟ و چرا بعد از آن پیشقدم بودن‌ها عقب نشستید؟ و چرا بعد از ایمان مشرک شدید؟ چه بد قوم و گروهی هستند کسانی که بعد از عهد و پیمان سوگندهایشان را می‌شکنند).

۴-۴. ماجرای سقیفه بنی ساعده

در این باره داستان‌هایی در تاریخ آمده، که از ذکر جزئیات آن خودداری می‌شود، ولی اجمالاً آنچه که اتفاق افتاد و بیشتر مورخین نقل کرده‌اند، این است که: بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که هنوز علی علیه السلام مشغول غسل دادن پیغمبر بود، ابتدا جمعی از انصار از طایفه خزرج در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا جانشینی پیغمبر را در قبیله خودشان متمرکز کنند. وقتی طایفه اوس متوجه شدند، آن‌ها هم آمدند. خبر به مهاجرین که رسید و چند نفر از آن‌ها هم به جمع انصار پیوستند، کار به جایی رسید که با یکدیگر کتک کاری کردند و به روی هم شمشیر کشیدند. سرانجام مهاجرین غالب شدند. اوس و خزرج نیز چون با هم رقابت داشتند و هیچ کدام زیر بار دیگری نمی‌رفتند، با آنها بیعت کردند (ابن هشام ۱۰۷۳/۴؛ ابن قتیبہ ۱۳/۱؛ ابن حنبل ۵۵/۱؛ بخاری ۱۰۲۳/۳؛ یعقوبی ۱۲۳/۲؛ طبری ۴۴۳/۲؛ ابن عساکر ۵۵/۱۷؛ ابن اثیر ۱۸۹/۵؛ ابن کثیر ۲۶۶/۵؛ ابن خلدون ۲۹۴/۲).

می‌خواهیم بدانیم که چرا کار اصحاب پیغمبر به اینجا کشید که عهدشان را فراموش کردند؟

فاطمه سلام‌الله علیها خطبه فدک درباره علت این رویداد می‌فرماید: «ابْدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ» برای این کار عجولانه چنین دلیل آوردید که «می‌ترسیم با رحلت پیامبر فتنه‌ای بین مسلمانان ایجاد شود» حضرت در اینجا هماهنگ با آیه سوره توبه می‌فرماید: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹).

همچنین در کلامی دیگر خطاب به ام‌سلمه، با بیان گوشه‌ای دیگر از ماجراهای پشت پرده کودتای سقیفه، و عوامل و اسباب پنهان این توطئه را برملا می‌سازد. حضرت در

پاسخ به ام سلمه که احوال دختر پیامبر خدا، را پرسید می‌فرماید: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ، فَقَدْ النَّبِيُّ ﷺ وَ ظَلَمَ الْوَصِيَّ وَ [هَتَكَ] وَ اللَّهَ حُجْبُهُ أَصْبَحْتُ إِمَامَتَهُ مُقْتَصَّةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَهَا النَّبِيُّ فِي التَّوْبِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادُ بَدْرِيَّةٍ وَ تَرَاتُ أُحْدِيَّةٌ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ، فَلَمَّا اسْتَهْدَفَ الْأَمْرُ أَرْسَلَتْ عَلَيْنَا شَائِبَ الْأَثَارِ مِنْ مَخِيلَةٍ الشَّقَاقِ، فَيَقْطَعُ وَتَرُ الْأَيْمَانِ مِنْ قِسِيٍّ صُدُّوْهَا وَ لَيْسَ عَلَى مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَ كَفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَحْرَزُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعْدَ انْتِصَارٍ مِمَّنْ فَتَكَ بِأَبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكُرُوبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ» (ابن شهر آشوب ۲/۲۰۵؛ دیلمی، ص ۳۱۹؛ مجلسی ۴۳/۱۵۶؛ تبریزی انصاری، ص ۸۴۹؛ رحمانی همدانی، ص ۷۴۵؛ شاهرودی ۱۴۵/۶)

صبح کردم در حالی که میان غم و اندوه بودم، پیامبر ﷺ از دست رفت و وصی او مظلوم واقع شد! به خدا قسم گویا چادر از سرش کشیده شده است؛ آنکه امامش به گونه‌ای مظلوم شود که نه طبق دستور خدا با او عمل شود و نه طبق وصیت پیامبر. آنچه (این قوم) با علی علیه السلام کردند، تنها با کینه‌های جنگ بدر و احد سازگاری داشت که در دل‌های منافقان تا به حال پنهان بود و هر لحظه احتمال این فتنه می‌رفت و اکنون که پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفته، آن کینه‌ها علنی شده‌اند و چه مصیبت‌ها که از بدبختی خودشان بر سر ما می‌آورند! آنان رشته عهد و پیمان خود را (با پیامبر) گسیختند و چه بد موضعی در برابر وعده الهی بر حفظ رسالت و سرپرستی مومنان نشان دادند! و چه بد فریب دنیای فانی را خوردند. پس از پیروزی اسلام و مسلمین، دوباره از امیرالمؤمنین اعراض نمودند؛ چرا که علی دلیرانه پدران و اجداد مشرک و کافر آنها را در عرصه‌های مختلف جنگ و دلیری به هلاکت رسانده است).

۵. پیامد نفاق در کلام فاطمه سلام الله علیها

فاطمه سلام الله علیها با علم و دانش خدادادی و با نگرشی ژرف به امور و بصیرت الهی، آینده جامعه مسلمانان را در صورت وقوع فتنه به عیان مشاهده می‌کرد، او به حق در این باره می‌فرماید:

حضرت علی (علیه السلام) نتایج کنار زدن امام علی (علیه السلام) را این گونه بیان می کند:

«وَيَحْجُمُ أَنِّي زَعَرْتُهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَفَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالدَّلَالَةِ وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالطَّبِيبِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ إِلَّا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ... وَيَحْجُمُ "أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ" (يونس/ ۳۵) أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقَحْتُ فَنَظْرَةَ رَبِّثِمَا تُنتَجُ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلءَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْبُطًا وَدَعَا فَا مَبِيدًا هُنَالِكَ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَعْرِفُ الْبَاطِلُونَ غَيْبَ مَا أُسِّسَ الْأَوَّلُونَ ثُمَّ طَبَّيُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَأْنَوْا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَابْشَرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَسَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَبَهْرَجَ شَامِلٍ وَاسْتَبْدَادَ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْتَكُمْ زَهِيدًا وَجَمْعَكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَ أَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيتْ عَلَيْكُمْ أُنْزِلُكُمْ مَوَاهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (ابن طیفور، ص ۳۳۲ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۱۸؛ صدوق، ص ۳۵۵؛ طوسی، ص ۳۷۶؛ طبری املی، ص ۱۲۹؛ طبرسی ۱۰۹/۱؛ ابن ابی الحدید ۲۳۴/۱۶؛ شامی، ص ۴۸۳؛ اربلی ۴۹۳/۱)

آگاه باشید که به جانم سوگند این حکومتی که اینها درست کرده اند، تازه آبستن شده است، پس صبر کنید و در انتظار بمانید تا ببینید چه ثمره ای به بار می آورد، پس از آن به اندازه کاسه های بزرگ، (به جای شیر) خون تازه بدوشید و (به جای شیر) از آن سم مهلک بدوشید، آنگاه است که اهل باطل زیان می کنند، و آیندگان از نتیجه آنچه پیشینیان پایه گذارده اند آگاه می شوند (اکنون که به مراد خود رسیدید) خوش باشید برای دنیای خود، و قلبتان مطمئن باشد برای فتنه هایی که خواهد آمد، و قدرت متجاوززی که حداکثر ظلم و تعدی را روا می دارد، (و بشارت باد شما را) به هرج و مرجی که فراگیر است و همه جا را شامل، و بشارت باد شما را) به استبدادی از ظالمان که مقدار کمی از بیت المال را باقی می گذارد، به گونه ای که کسی در آن رغبت نمی کند، که جمع شما را درو کرده و نابود می نماید، پس حسرت و اندوه بر شما باد! و به کدامین سو هستید؟ راه حق و رحمت خدا بر شما گم شده است، آیا ما شما را وادار کنیم بر رحمت خدا (و صراط مستقیم)، حال آنکه خودتان کراهت دارید؟

۶. انتقاد شدید نسبت به روحیات مسلمانان

هنگامی که فاطمه سلام الله علیها بیمار شدند، همان بیماری که در آن وفات می کنند،

عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عیادت ایشان می‌آیند و در جواب آنها که پرسیده بودند: بیماری بر تو چگونه است؟ حضرت ﷺ بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر ﷺ می‌فرماید: أَصَبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكَ قَالِيَةً لِرَجَالِكُنَّ لَفْظَتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَمَّيْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَّيْتُهُمْ فَقَبِيحًا لِقَوْلِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرَعَ الصَّفَاةَ وَصَدَعَ الْقَنَاطَةَ وَخَتَلَ الْأَرَاءَ وَزَلَلَ الْأَهْوَاءَ وَبَيَّسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ. (مائده/۸۰) (ابن طیفور، ص ۳۲ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۱۷؛ ابن عقده کوفی، ص ۶۲؛ صدوق، ص ۳۵۴؛ طوسی، ص ۳۷۴؛ طبری آملی، ص ۶۲؛ طبرسی ۱۰۸/۱؛ شعیری، ص ۹۱؛ ابن ابی الحدید ۲۳۳/۱۶؛ اربلی ۴۹۲/۱؛ شامی، ص ۴۸)

در شرایطی صبح کردم که از دنیای شما متنفرم و از مردانتان غضبناکم، پس از آن که آنان را امتحان کردم، به دور افکندم. چه زشت است کنندی شمشیرها و سستی و بازی آنها پس از جدیتشان و ترک خوردن نیزه و پیدا شدن افکار نیرنگ‌آمیز و لغزش و هواهای نفسانی «چه عمل زشت و ذخیره بدی برای خود اندوختند و گرفتار غضب الهی و عذاب بی‌پایان شدند» بدون شک، طناب و ریسمان این مسئولیت در گردنشان خواهد بود و سنگینی و مسئولیت آن را به دوش آنان انداختم و ننگ و عار را بر آنها ریختم. پس بینی آنها را بریده و زخم خورده و دور از رحمت خدا باشند.

۷. مؤیدات از نگرانی‌های فاطمه سلام الله علیها از منافقین در بیانات پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در لحظه‌های آخر عمر مبارکشان به اتفاق مورخان به شدت نگران و ناراحت بود، چون می‌دانست که به محض وفاتش، منافقان امت که منتظر فرصت بودند بیرون آمده، و آنچه که پیامبر پایه‌گذاری کرده، از میان خواهند برداشت. برای نمونه به برخی از روایاتی که در صحیح بخاری و دیگر کتب عامه آمده اکتفا می‌کنیم.

در برخی از این کتابها مانند صحیح بخاری و مسلم و سنن ابن ماجه و ترمذی بابی تحت «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» آمده است، در این بابها روایاتی آمده که همه آن‌ها در همین مضمون و با چند طریق می‌باشند، از جمله این روایات:

(الف) ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ

بَعْضٍ» (پس از من به کفر برنگردید که بعضی گردن بعضی دیگر را بزند) (ابن ابی شیبہ ۷/ ۴۵۵ ابن حنبل ۴۳۰/۹؛ بخاری ۲۰/ ۳۴۹؛ مسلم ۸۲/۱؛ ابن ماجه ۵/ ۹۲؛ ابی داود ۷/ ۷۲؛ ترمذی ۴/ ۴۸۶؛ ابی یعلی ۹/ ۴۴۲؛ نسائی ۳/ ۴۶۵؛ ابن حبان ۱/ ۴۱۶؛ ابن بطه ۲/ ۷۴۱).

ب) ابن عمر همچنین نقل می‌کند که پیامبر در حجه الوداع به جریر فرمود: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ» فَقَالَ «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفْرًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» (مردم را ساکت کن، سپس فرمود: پس از من به کفر برنگردید که بعضی گردن بعضی دیگر را بزند) (ابن ابی شیبہ ۷/ ۴۵۵؛ طرابلسی ۵۲/۲؛ دارمی ۲/ ۱۲۲۴؛ ابن حنبل ۳۱/ ۵۷۳؛ بخاری ۹/ ۵۰؛ مسلم ۸۱/۱؛ نسائی ۵/ ۳۸۰؛ ابن حبان ۱۳/ ۲۶۸).

ج) صریح‌تر از اینها در نگرانی پیامبر، روایتی وارد شده، از سعید بن جبیر از ابن عباس از پیامبر، که حضرتش بعد از وصف محشر فرمود: «ثُمَّ يُؤْخَذُ بِرِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِي ذَاتِ الْيَمِينِ وَذَاتِ الشَّمَالِ فَأَقُولُ أَصْحَابِي فَيَقَالُ إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مِنْذُ فَارَقْتَهُمْ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ: "وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ"» (مانده ۱۱۷).

سپس گروهی از اصحاب من در محشر به طرف راست و چپ از جایگاه من منحرف می‌شوند، آنگاه می‌گویم اینها اصحاب من هستند کجا می‌روند؟ جواب می‌رسد که، بعد از اینکه آنها را ترک کردی، به اعقابشان برگشت نمودند، پس همان سخنی را می‌گویم که بنده صالح عیسی بن مریم گفت: «من به آنان جز آنچه تو فرمانم داده بودی نگفتم. گفتم که الله پروردگار مرا و پروردگار خود را بپرستید. و من تا در میانشان بودم نگهبان عقیدتشان بودم و چون مرا میرانیدی تو خود نگهبان عقیدتشان گشتی. و تو بر هر چیزی آگاهی» (ابن ابی شیبہ ۷/ ۸۶؛ ابن حنبل ۱۴/ ۱۳۶؛ بخاری ۸/ ۵۵۴؛ مسلم ۴/ ۲۱۹۴؛ نسائی ۱۰/ ۱۸۷؛ ابی یعلی ۳/ ۸۳؛ ابن حبان ۱۶/ ۳۴۳؛ طبرانی، معجم کبیر ۹/ ۱۲).

طبق این روایات، هم نگرانی شدید پیامبر ثابت می‌شود و هم هشدار ایشان که نه فقط رجال اصحاب مرتد می‌شوند، بلکه به حکم خطبه حجه الوداع، نگران اکثر مسلمانان بود که در خطر ارتداد قرار می‌گیرند.

د) همچنین فرمودند: «لَيَغْشَيْنَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَ يُمَسِّي كَافِرًا، وَ يُمَسِّي مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ أَقْوَامٌ دِينَهُمْ بَعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلٍ» (طبرانی، مسند الشاميين ۱۴۳/۳؛ حاکم نیشابوری ۴۳۸/۴؛ مقریزی ۳۳۴/۱۲؛ سیوطی ۴۹۶/۲؛ متقی هندی ۱۲۷/۱)

پس از من فتنه‌هایی همچون پاره‌های شب تار امت را فرا پوشاند، چندان که آدمی بر اثر آنها شب مؤمن باشد و روز کافر، روز مؤمن باشد و شب کافر. مردمانی دین خود را به اندک متاعی از دنیا می‌فروشند.

۸ نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین رویدادهای صدر اسلام که در سرنوشت اسلام، تأثیر بسیار و غیر قابل انکاری داشته، مسئله نفاق در امت اسلامی و پیدایش منافقان پس از پیامبر بود که باعث پریشان شدن اوضاع مسلمین شد، و جایگاه خلافت از مسیری که پیامبر تعیین کرده بود تغییر داد. فاطمه سلام‌الله‌علیها پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چندان عمری در همراهی با علی علیه‌السلام نداشتند و از فراق پدر و اندوه مصائب وارده به اسلام، دار فانی را زود وداع گفتند، اما بنا بر شواهد و مدارک موجود، در همین مدت کوتاه در گفتار و در عمل، از هیچ فرصتی برای توجه دادن به عواقب تلخ این اوضاع فرو گذاری نکرده و بدین‌گونه، برای آیندگان مدرکی غیرقابل انکار در محکومیت برخوردها و عملکردهای منافقانه بر جای نهاد.

منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، چاپ دوم، بی‌جا، دار‌احیاء‌الکتب‌العربیة عیسی‌البابی‌الحلبی و شرکاه، ۱۳۸۷ق.
۲. ابن‌ابی‌شبیبة، عبد‌الله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، چاپ اول، مکتبة‌الرشد - الرياض، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن‌اثیر، علی‌ابن‌ابی‌الکرم، اسد‌الغابه فی معرفة الصحابه، دار‌الکتاب‌العربی، بیروت.
۴. ابن‌بطه، عبیدالله بن محمد، الإبانة الکبری لابن‌بطه، تحقیق رضا معطی، عثمان‌الأتیوبی، یوسف‌الوابل، والولید بن سیف‌النصر، وحمد‌التویجری، دار‌الرایة للنشر والتوزیع، الرياض.

۵. ابن حبان، محمد بن حبان، **صحیح ابن حبان** بترتیب ابن بلبان، محقق شعيب الأرناؤوط، چاپ دوم، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق، بیروت.
۶. ابن حنبل، أحمد بن حنبل، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، محقق شعيب الأرناؤوط وآخرون، چاپ دوم، مؤسسة الرسالة.
۷. ابن خلدون، عبد الرحمن ابن محمد، **تاریخ ابن خلدون**، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۱ق.
۸. ابن دمشق، شمس الدین ابی البرکات، **جواهر المطالب فی مناقب الامام علی علیه السلام**، قم، مجمع إحياء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب آل أبي طالب علیه السلام**، علامه، ۱۳۷۹ق، قم.
۱۰. ابن طاووس حلی، علی بن موسی، **الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف**، بی جا، بی نا، ۱۳۹۹ق.
۱۱. ابن طیفور، احمد بن أبی طاهر، **بلاغات النساء**، الشریف الرضی، بی تا، قم.
۱۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، **الاستذکار**، تحقیق سالم محمد عطا، محمد علی معوض، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م، بیروت.
۱۳. _____، **التمهید**، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی، محمد عبدالکبیر البکری، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق علی شیری، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق، بیروت.
۱۵. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، **فضائل أمير المؤمنين علیه السلام**، مصحح حرز الدین، عبد الرزاق محمد حسین، دلیل ما، ۱۴۲۴ق، قم.
۱۶. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ۱۳۹۹ق.
۱۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، **الامامه و السياسه**، تحقیق طه محمد الزینی، موسسه الحلبي و شرکاء للنشر و التوزیع.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل ابن کثیر، **البدایه و النهایه**، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، بیروت.
۱۹. ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، محقق شعيب الأرناؤوط، عادل مرشد، محمد کامل قره بللی، عبد اللطیف حرز الله، دار الرسالة العالمیه، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۰. ابن مردويه اصفهانی، احمد بن موسی، **مناقب علی ابن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی لملك الحفاظ**، ج ۲، بی جا، دار الحديث، ۱۴۱۲ق.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، تحقیق عبد الله علی الکبیر، محمد أحمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلی، دار المعارف، قاهره.
۲۲. ابن هشام، ابو عبدالله، **السیره النبویه**، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق، قاهره.

۲۳. ابو داود، سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، تحقیق شعیب الأرئوط - محمّد کامل قره بللی، چاپ اول، دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.
۲۴. ابو یعلی، أحمد بن علی، مسند أبی یعلی، محقق حسین سلیم أسد، دار المأمون للتراث، دمشق، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۵. اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمة في معرفة الأئمة**، مصحح رسولی محلاتی، سیدهاشم، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، تبریز.
۲۶. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، **عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد**، تصحیح موحد ابطحي اصفهانی، محمد باقر، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم.
۲۷. بخاری، محمد بن إسماعیل، **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسننه وأيامه**، المحقق محمد زهير بن ناصر الناصر، چاپ اول، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. بروجردی، عبدالکریم، **قسمت‌هایی از اسلام شناسی تاریخی**، بی تا، بی نا.
۲۹. تبریزی انصاری، محمد بن علی، **اللمعة البيضاء فی شرح خطبه الزهراء**، قم، دفتر نشر الهادی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، محقق بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي - بیروت، ۱۹۹۸م.
۳۱. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، **السقيفة و فذك**، مصحح امینی، محمدهادی، مكتبة نینوی الحديثة، بی تا، تهران.
۳۲. جوهری، إسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية**، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق، بیروت.
۳۳. حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی نا، بی تا، بی جا.
۳۴. دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، محقق حسین سلیم أسد الدارانی، چاپ اول، دار المغنی للنشر والتوزیع، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۲ق.
۳۵. دیلمی، حسن بن محمد، **غرر الأخبار**، مصحح ضیغم، اسماعیل، دلیل ما، ایران؛ قم، ۱۴۲۷ق.
۳۶. راغب الأصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان الداودی، چاپ اول، دار القلم، الدار الشامیة ۱۴۱۲ق، دمشق، بیروت.
۳۷. رحمانی همدانی، احمد، **الامام علی بن ابی طالب**، تهران، امنیر للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
۳۸. زبیدی، محمّد بن محمّد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق مجموعة من المحققین، دار الهدایة.
۳۹. سیوطی، جلال الدین، **الجامع الصغیر**، چاپ اول، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق، بیروت.
۴۰. شامی، یوسف بن حاتم، **الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم**، جامعه مدرسیین، ۱۴۲۰ق، قم.



۴۱. شاولى، على، با كاروان حسيني، بى نا، بى جا، بى تا.
۴۲. شاهرودى، على، مستدرک سفینه البحار، قم، موسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۱۹ق.
۴۳. شعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار، مطبعة حيدرية، بى تا، نجف.
۴۴. صدوق، محمد بن على، معانى الأخبار، مصحح غفارى، على اكبر، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۳ق، قم.
۴۵. طباطبايى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۷ق، قم.
۴۶. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، محقق حمدى بن عبدالمجيد السلفى، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ق، موصل.
۴۷. _____، مسند الشاميين، تحقيق حمدى عبد المجيد السلفى، چاپ دوم، موسسه الرساله، ۱۴۱۷ق، بيروت.
۴۸. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، مصحح خراسان، محمد باقر، نشر مرتضى، مشهد.
۴۹. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، تحقيق نخبه من العلماء الاجلاء، موسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
۵۰. طبرى آملی، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، مصحح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، بعثت، ۱۴۱۳ق، قم.
۵۱. طوسى، محمد بن الحسن، الامالى، مصحح مؤسسة البعثة، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، قم.
۵۲. طيالسى، سليمان بن داود، مسند أبى داود الطيالسى، محقق دکتر محمد بن عبد المحسن التركى، چاپ اول، هجر للطباعة والنشر.
۵۳. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط.
۵۴. قيوى، جواد، صحيفه الزهراء، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه، ۱۳۷۳ش.
۵۵. مالک، مالک بن انس، الموطأ، تحقيق محمد فواد عبدالباقى، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۶ق، بيروت.
۵۶. متقى هندی، على المتقى، كنز العمال فى السنن و الاقوال و الافعال، تحقيق شيخ بکرى حياتى، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق، بيروت.
۵۷. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بيروت، دار الرضا، ۱۴۰۳ق.
۵۸. مسلم، مسلم بن الحجاج، الصحيح المختصر، محقق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
۵۹. مقرئى، احمد بن على، امتاع الاسماع، تحقيق محمد عبد الحيد النميسى، چاپ اول، منشورات محمد على بيضون دار الكتب العلميه، ۱۴۲۰ق، بيروت.
۶۰. نسائى، احمد بن شبيب، السنن الكبرى، تحقيق حسن عبد المنعم شلبى، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ق، بيروت.
۶۱. نقدى، جعفر، الانوار العلويه، چاپ دوم، مكتبه الحيدريه، ۱۳۸۱ق، نجف.
۶۲. واقدى، محمد بن عمر، المغازى، بى تا، بى نا، بى جا.
۶۳. يعقوبى، احمد ابن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، دار صادر، بيروت.